

تأملی در آموزش دانش تاریخ در ایران با تأکید بر دوره‌ی پس از انقلاب فرهنگی

علیرضا ملائی توانی*

چکیده

کارآمدی گروه‌های آموزشی دانشگاه‌ها، افزون بر جذب استادان توانمند، در
گرو نقد مستمر برنامه‌های آموزشی و نوسازی مداوم آنهاست تا به ارتقای
علمی کشور و اعتلای نهاد دانشگاه منجر شود. این مقاله می‌کوشد، برنامه‌های
علمی و آموزشی گروه‌های تاریخ را ارزیابی کند و به این پرسش اصلی پاسخ
گوید که آیا برنامه‌های آموزشی تاریخ، متناسب با تغییر نسل‌ها و دوره‌های
تاریخی، از تحول و پویایی لازم برخوردار بوده است؟

این نوشتار، با نگاهی نقادانه به تاریخچه‌ی فعالیت‌های آموزشی رشته‌ی
تاریخ و نیز بررسی انتقادی برنامه‌های درسی آن، به این جمع‌بندی رسیده است
که برنامه‌های آموزش دانش تاریخ، همچنان از کاستی‌های متعدد رنج می‌برد و
متناسب با انتظارات و نیازها، متحول نشده است، از این‌رو، همچنان نیازمند
تغییر و نوسازی است. افزون بر این، برخی از راهکارها برای تغییر و توسعه‌ی
این رشته، پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: رشته‌ی تاریخ، برنامه‌ی آموزشی، واحدهای درسی، دانش‌آموختگان
تاریخ.

طرح مسئله

آموزش تاریخ در سطح عالی، با گشایش «دارالمعلمین مرکزی» در سال ۱۲۹۸ آغاز شد.
این مؤسسه که در اصل، نهادی برای آموزش و تربیت دبیران مورد نیاز وزارت معارف

* عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه mollaiynet@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۳۰، تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۸/۱۶

بود، در سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۰۸ با استخدام چند استاد فرانسوی در کنار استادان ایرانی، رو به توسعه گذاشت و در سال ۱۳۱۲ دانشسرای عالی نام گرفت و با تأسیس دانشگاه تهران، در دانشکده‌ی ادبیات به حیات خود ادامه داد.

دانشسرای عالی، در ۱۳۳۵-۱۳۳۴ از دانشکده‌ی ادبیات جدا شد. از این زمان، دانشکده‌ی ادبیات، فعالیت مستقل خود را از سر گرفت. در ۱۳۳۷، ساختمان جدید دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران ساخته شد و در پی آن، بسیاری از کلاس‌ها و تشکیلات پیشین دانشکده‌ی ادبیات، به محل جدید انتقال یافت.^۱

از استادان ایرانی دانشکده‌ی ادبیات و علوم، می‌توان به شخصیت‌های برجسته‌ای همچون: بدیع‌الزمان فروزانفر، احمد دهقان (بهمنیار)، رضازاده‌ی شفق، عبدالحسین شیبانی (وحیدالملک)، محمود حسابی و مسعود کیهان اشاره کرد. چند تن از این استادان، در زمره‌ی بنیان‌گذاران دانشگاه تهران درآمدند و چند تن نیز برنامه‌های آموزشی دانشکده‌ی ادبیات و دانشکده‌ی معقول و منقول (الهیات) را طراحی کردند.

دانشکده‌ی ادبیات، در آغاز، هم از نظر آیین‌نامه‌های آموزشی و هم از حیث برنامه‌های درسی، تحت تأثیر دانشسرای عالی بود. اما رفته‌رفته، رویه‌ی مستقلی در پیش گرفت و برنامه‌های آن، رو به دگرگونی و تکامل نهاد. نکته‌ی مهم، این است که از بدو تأسیس دانشگاه تهران، آموزش دانش تاریخ در نظر برنامه‌ریزان آن بود، اما تا مدت‌ها، تاریخ نه به عنوان دانشی مستقل، بلکه در کنار جغرافیا و تحت عنوان «تاریخ و جغرافیا» تدریس می‌شد. اما با گسترش گرایش‌ها و شاخه‌های علمی این دو دانش - که با تخصصی شدن علوم همراه بود - و نیز روش‌های متفاوت تحقیق و تدریس در علم تاریخ و جغرافیا این دانش‌ها از یکدیگر جدا شدند. در واقع، از اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰، تاریخ به عنوان یک گروه آموزشی مستقل آغاز به کار کرد. بنابراین، سابقه‌ی آموزش تاریخ به عنوان رشته‌ای دانشگاهی در ایران، نزدیک به یک قرن است.

شیوه‌ی آموزش در دانشگاه تهران، برگرفته از الگوی آموزشی فرانسه بود که در آن، تاریخ و جغرافیا، رشته‌ی واحدی محسوب می‌شد و برنامه‌ی درسی آنها، ترکیبی از دو رشته بود که در ایران نیز طی سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۴۲ استمرار داشت.^۲

۱. منصور صفت‌گل ۱۳۸۷. گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران (تاریخچه، مقاطع تحصیلی و گرایش‌های تخصصی)، تهران: دانشگاه تهران: صص ۱۷-۲۳.

۲. همان، ص ۲۴.

نسل اول استادان تاریخ، دانشمندانی نام‌آور و آشنا به دانش‌های مختلف و مسلط به ادبیات فارسی و عربی و حتی زبان‌های خارجی بودند. روش‌های آموزش و پژوهش آنها نیز تا حد زیادی، مبتنی بر سنت‌های ریشه‌دار ایرانی بود. با نگاهی به برنامه‌ی درسی رشته‌ی «تاریخ و جغرافی» در این دوره، پرننگی ادبیات فارسی و سیطره‌ی ادوار ادبی بر این رشته نمایان می‌شود. بنابراین، بیهوده نیست که تاریخ، شعبه‌ای از ادبیات شمرده می‌شد و نخستین و برجسته‌ترین استادان این رشته، عمدتاً ادیبان سرشناس و صاحب‌نام بودند.

تا سال ۱۳۳۹، دوره‌ای با عنوان کارشناسی ارشد وجود نداشت، اما دوره‌ی دکتری تاریخ، از سال تحصیلی ۳۶-۱۳۳۵ راه‌اندازی شده بود. شرط ورود به این دوره، افزون بر قبولی در آزمون‌های علمی، داشتن دانشنامه‌ی لیسانس بود. سرانجام، در سال ۱۳۳۹، دوره‌ی فوق لیسانس در بخش «مطالعات و تحقیقات تاریخی» پا گرفت که هدف از آن، توسعه‌ی پژوهش‌های تاریخی و شناساندن تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و نیز تألیف و نشر رساله‌های تحقیقی در تاریخ ایران و تصحیح متون تاریخی و تهیه‌ی فهرست اسناد و منابع خطی و چاپی تاریخ بود.^۱ بدین‌سان، از سال ۱۲۹۸ که نخستین برنامه‌ی آموزش تاریخ در سطح عالی تدوین شد، این رشته تا امروز توسعه‌ی کمی بسیار یافته و برنامه‌های آموزشی آن نیز تاکنون، دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده است. اکنون این پرسش‌ها مطرح است که آیا برنامه‌های آموزشی تاریخ، پاسخگوی نیازها و انتظارات جامعه بوده است؟ برنامه‌های تدوین‌شده، دارای چه ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌های آموزشی‌ای بوده‌اند؟ برجستگی‌ها و نیز ضعف‌ها و کاستی‌های آن برنامه‌ها کدام است؟ آیا متناسب با تغییر نسل‌ها و عصرها، آموزش تاریخ به یک تحول کیفی تن داده است؟ آیا این برنامه‌ها، از ظرفیت لازم برای توسعه و تقویت دانش تاریخ برخوردار بوده‌اند؟ آیا رشته‌ها و گرایش‌های جدید، متناسب با نیازهای جدید، شکل گرفته است؟ آیا دانش‌آموختگان تاریخ، توان و تخصص لازم را برای مشاغل تعریف‌شده دارند؟ در بازنگری برنامه‌های آموزشی تاریخ، چه اهداف و جهت‌گیری‌هایی باید مورد توجه قرار گیرد؟ برای تقویت جایگاه دانش‌آموختگان تاریخ، چه تغییراتی لازم است؟

نخستین برنامه‌ی آموزشی تاریخ و جغرافیا

نخستین برنامه‌ی آموزشی تاریخ در سطح عالی، همزمان با گشایش «دارالمعلمین مرکزی» به سال ۱۲۹۸ تدوین شد. از این زمان تا سال ۱۳۳۵، نظام سالی‌واحدی حاکم بود و

دانشجویان در یک دوره‌ی سه‌ساله فارغ‌التحصیل می‌شدند. در این برنامه، نه تنها یک دوره‌ی کامل تاریخ ادبیات ایران از پیش از اسلام تا مشروطیت تدریس می‌شد، تحقیق در متون ادبی و قرائت بخش‌های منتخب آن نیز در نظر بود. در مجموع، از ۵۲ ساعت تدریس هفتگی، ۱۲ ساعت، به تاریخ ادبیات اختصاص داشت. این امر، سبب تقویت توان ادبی، قدرت گویندگی و نویسندگی و احاطه‌ی کامل دانش‌آموختگان آن بر متون ادبی می‌شد و به آنها امکان می‌داد که بتوانند به تصحیح، تفسیر و توضیح متون ادبی همت گمارند؛ چنان‌که این امر، از دل‌مشغولی‌ها و اشتغالات استادان این دوره بود.

حدود ۱۳ ساعت در هفته، به آموزش جغرافیا، اعم از طبیعی، سیاسی، اقتصادی و انسانی ایران و دولت‌های بزرگ و نیز کلیات و مبانی جغرافیا اختصاص داشت. ۱۷ ساعت نیز صرف آموزش تاریخ می‌شد. از این ۱۷ ساعت، ۸ ساعت به تاریخ ایران (تاریخ مفصل ایران قبل از اسلام ۲ ساعت؛ تاریخ ایران از اسلام تا مغول، ۳ ساعت؛ تاریخ ایران از مغول تا ابتدای مشروطیت، ۳ ساعت) و ۹ ساعت دیگر به تاریخ عمومی (تاریخ ملل شرق، ۱ ساعت؛ تاریخ یونان و روم ۲ ساعت؛ تاریخ قرون وسطی، ۲ ساعت؛ تاریخ جدید ۲ ساعت؛ تاریخ معاصر اروپا، ۲ ساعت) اختصاص می‌یافت. ۱۰ ساعت باقی‌مانده، به آموزش زبان و ادبیات، عربی و فرانسه و نیز فلسفه و منطق اختصاص داشت (عربی ۲ ساعت؛ فرانسه ۴ ساعت؛ کلیات فلسفه ۳ ساعت؛ منطق جدید ۱ ساعت).

در این برنامه، توازن ظریفی میان تاریخ، جغرافیا و تاریخ ادبیات برقرار بود، و همین امر سبب می‌شد استادان و دانش‌آموختگان این رشته، در حوزه‌های مختلف سررشته داشته باشند.

نقطه‌ی قوت این برنامه، این بود که دانشجویان در کنار تاریخ، با ادبیات و جغرافیا آشنایی یافته، از توان تحقیق و پژوهش در این حوزه‌ها بهره‌مند می‌شدند و دست کم، از قدرت مراجعه‌ی مستقیم به متون ادبی، تاریخی و جغرافیایی برخوردار بودند.

بدیهی است، رویکرد اصلی در این نوع آموزش‌ها، به ویژه آموزش تاریخ، صرفاً توصیفی - نقلی و با تأکید بر تاریخ سیاسی بود؛ در نتیجه، بسیاری از موضوعات اقتصادی، فرهنگی - اندیشه‌ای و... ناگفته می‌ماند؛ چنان‌که در سبک این نسل در تدریس تاریخ، عمدتاً بر تاریخ خاندانی، رخدادهای سیاسی، جنگ‌ها و منازعات، اسامی پادشاهان و وزیران به ترتیب تاریخی و توصیف جزئیات تأکید می‌شد. همچنین در پاره‌ای از آثار این نسل، ارجاعات تاریخی دیده نمی‌شد.

در متن برنامه‌های درسی این دوره، تاریخ اسلام، در حاشیه قرار داشت. در عوض، تاریخ اروپا یا تاریخ عمومی، بر پایه‌ی نظر منطقی و تقسیم‌بندی غربی تدریس می‌شد که در آن، تاریخ غرب، به دوره‌های باستان، وسطی، عصر جدید و تاریخ معاصر دسته‌بندی شده بود. تاریخ ایران نیز به دو حوزه‌ی ایران قبل و بعد از اسلام (از اسلام تا مغول و روم، از مغول تا مشروطیت) تقسیم شده بود.

از سال ۳۶-۱۳۳۵، به جای نظام سالی‌واحدی، ساختار ترمی‌واحدی حاکم شد و دانشجویان، موظف شدند، برای درجه‌ی لیسانس، پس از گذراندن درس‌ها (واحدها)، پایان‌نامه ارائه کنند، اما به نظر می‌رسد، این برنامه، در فاصله‌ی ۱۲۹۸ تا ۱۳۴۲، یعنی ۴۴ سال، بر فضای آموزش تاریخ در ایران، حاکم بود، و دست کم، دو نسل از استادان به تدریس آن اشتغال داشتند؛ نسل اول که از آنها یاد شد، رفته‌رفته، جای خود را به نسل جوان‌تر داد که اغلب تحصیلات تخصصی دانشگاهی تا درجه‌ی دکتری داشتند؛ از آن جمله‌اند:

احمد بهمنش، علی اکبر بینا، فخرالدین شادمان، حافظ فرمانمائی‌ان، محمدجواد مشکور، سیدضیاءالدین دهشیری.

ارزیابی نخستین برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ، پس از استقلال از جغرافیا

شاید مهم‌ترین تغییر در روند آموزش تاریخ در سطح عالی، جدا شدن آن از جغرافیا باشد که در سال تحصیلی ۴۳-۱۳۴۲ رخ داد. همزمان با این تغییر، نظام آموزشی، همانند امروز، بر پایه‌ی واحدهای درسی و در قالب دو نیم‌سال (ترم) استوار شد. در این دگردیسی، درس‌های کاملاً تاریخی، جانشین درس‌های ادبی و جغرافیایی شد و در حوزه‌ی مآخذشناسی، منابع و مآخذ تاریخ ایران، تاریخ عقاید سیاسی، تاریخ عقاید اقتصادی و... واحدهایی گنجانده شد و دوره‌ی تاریخ ایران، به جای سه مقطع پیشین، به دوره‌های کوتاه‌تر تقسیم گردید. این برنامه، در طول سال‌های بعد کامل‌تر شد و طی سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۲ با تغییراتی در واحدهای درسی، به صورتی درآمد که در عمل، تا انقلاب فرهنگی به قوت خود باقی بود. برنامه‌ی قبلی، بیشتر بر آموزش تاریخ ایران و تاریخ اروپا، تاریخ دیپلماسی و منبع‌شناسی استوار بود و تاریخ اسلام همچنان عنصر غایب آن محسوب می‌شد. اما با تغییر برنامه در ۵۳-۱۳۵۲، تاریخ ایران با مقاطع مشخص‌تر و بیشتر بر مبنای سلسله‌ای در اولویت

آموزش قرار گرفت: برای نمونه، تاریخ ایران از آغاز تا هخامنشی، تاریخ دولت هخامنشی، تاریخ دوره اشکانی، ساسانی، تاریخ ایران از طاهریان تا غزنویان، آل زیار و آل بویه، ایلخانان، تیموریان، صفویان و....

این برنامه، از جهت‌های مختلف، کامل‌تر از برنامه‌های گذشته بود و از برخی جنبه‌ها شایسته‌ی ارزیابی است؛ همچون:

۱. همه‌ی دوره‌های تاریخ ایران را در بر می‌گرفت و برای آشنایی با همه‌ی آنها، واحدهای مشخصی تدوین شده بود. در واقع، دغدغه جامع‌نگری به تاریخ ایران، تا بدان پایه بود که می‌کوشید، هیچ سلسله‌ی ایرانی‌ای از قلم نیفتد. حتی برای تدریس سلسله‌های محلی دوره‌ی فترت و حکومت‌های محلی پیش از ایلخانیان، واحدهایی اختصاص یافته بود. البته این رویکرد ایران‌گرایانه، باعث شده بود که بسیاری حوزه‌های دانش تاریخ، از جمله رهیافت‌های نظری، نادیده انگاشته شود و آموزش تاریخ، جنبه‌ی نقلی و توصیفی بگیرد و صرفاً به بیان رخدادهای سیاسی معطوف گردد.

۲. تاریخ عمومی نیز به دوره‌های مشخص‌تر مانند یونان و روم، قرون وسطی، از رنسانس تا قرن هفدهم، تاریخ قرن نوزدهم، تاریخ قرن بیستم، تاریخ آمریکا و تاریخ روسیه تقسیم شد که این تحول، به جای خود، شایسته‌ی تقدیر بود.

۳. امکان انتخاب سی واحد درسی از رشته‌های مرتبط، از جمله: باستان‌شناسی، جغرافیا، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و ادبیات برای دانشجویان تاریخ فراهم آمد که نشان می‌داد برنامه‌ریزان آموزشی به برخی از ضعف‌های این برنامه وقوف داشته و کوشیده‌اند به صورت بالقوه امکان مطالعات مابین رشته‌ای را فراهم آورند تا تأکید صرف بر رخدادهای تاریخی، رشته‌ی تاریخ را از رقابت یا استفاده از دستاوردهای آن علوم، محروم نسازد.

واقعیت این است که نه این امکان برای همه‌ی دانشجویان و همه‌ی دانشگاه‌ها فراهم بود، نه گروه‌های آموزشی تاریخ تمایلی به معرفی دانشجویان علاقه‌مند به گروه‌های مزبور داشتند؛ زیرا در گروه‌های پیش گفته، این تصور وجود داشت که گویا واحدهای آموزشی تاریخ، آن‌قدر ناچیز است که پاسخ‌گوی این رشته نیست و آنان را به رشته‌های دیگر نیازمند ساخته است. بدین‌سان، اگر این جامع‌نگری و توجه به علوم میان رشته‌ای، در متن همین برنامه رقم می‌خورد، بزرگ‌ترین ضعف از این برنامه رخت برمی‌بست.

۴. درس‌های مبهمی چون: کلیات تاریخ ایران، کلیات تاریخ عمومی، به صورت چند واحد مسلسل در متن واحدهای درسی گنجانده شد که نتیجه‌ای جز تکرار مکررات نداشت.

۵. واحدهایی در حوزه‌ی تاریخ اسلام به آموزش تاریخ راه یافت؛ از جمله: خلافت فاطمیان، از عباسیان تا سقوط بغداد، تاریخ اندلس. گویا تاریخ اسلام نیز در اثنای درس‌های تاریخ ساسانی و تاریخ ایران در قرن اول هجری، آموزش داده می‌شد که البته متناسب با جایگاه و اهمیت تاریخ اسلام نبود و بر اثر جهت‌گیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک کشور، کوشش می‌شد تاریخ اسلام، در ذیل یا حاشیه‌ی تاریخ ایران قرار گیرد.

۶. به تاریخ ممالک همجوار و همسایه نیز توجه خاصی مبذول شده بود؛ مانند تاریخ افغانستان، تاریخ روسیه، تاریخ آسیای مرکزی، تاریخ کشوری عربی در عصر جدید. این امر، افزون بر آشنایی دانش‌آموختگان تاریخ با این کشورها، امکان فعالیت آنان را به عنوان رایزنان فرهنگی در آن ممالک فراهم می‌آورد.

۷. به مسائل و تحولات غیرسیاسی، از جمله تحولات فرهنگی و نظام حکومتی و مناسبات خارجی ایران نیز توجه شده بود؛ مانند «نفوذ تمدن غربی در ایران»، «تاریخ اجتماعی ایران در دوره‌ی قاجاریه»، «سازمان حکومتی در دوره‌ی صفویه»، «تشکیلات سیاسی اداری و فرهنگی دوران مغول و تیمور»، «بنیادهای اجتماعی و فرهنگی و سازمان‌های سیاسی - اجتماعی و... که البته در عمل، بار دیگر مباحث سیاسی در کانون آموزش قرار می‌گرفت.

۸. افزون بر آموزش روش تحقیق و منبع‌شناسی، به مسائل تاریخ‌نگاری اشاراتی رفته بود؛ مانند: «مورخان دوره‌ی اسلامی»، «بررسی اسناد و مدارک تاریخی»، «تحقیق در منابع تاریخ ایران باستان»، «تحقیق در منابع تاریخ ایران بعد از اسلام»، «تحقیق در اسناد تاریخی ایران»، «کتیبه‌های دوره‌ی اسلامی»، «روش تحقیق در تاریخ» که بی‌تردید از نقاط قوت این برنامه بود.

۹. در حوزه‌ی جغرافیا با تأکید بر جغرافیای تاریخی، مانند جغرافیای تاریخی ایران، واحدهایی گنجانده شد که گویای وداع تاریخ با رشته‌ی جغرافیا بود.

ارزیابی برنامه‌ی آموزشی دوره‌ی کارشناسی تاریخ پس از انقلاب

پس از انقلاب، برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ، دست کم دو بار دستخوش دگرگونی شد:

الف) برنامه‌ی نخست

نخستین تغییر توسط کمیته‌ی تخصصی علوم انسانی ستاد انقلاب فرهنگی، با هدف بازنگری برنامه‌های آموزشی تاریخ دانشگاه‌ها و انطباق آن با اهداف دانشگاه اسلامی، به دست کمیته‌ی تخصصی تاریخ و جمعی از محققان و صاحب‌نظران و نمایندگان گروه‌های تاریخ، از آذر ماه ۱۳۵۹ تا تابستان ۱۳۶۲ در ستاد انقلاب فرهنگی تنظیم گردید و در جلسه‌ی ۱۳۶۳/۱۱/۱۸ به تصویب رسید. بر اساس این برنامه، دوره‌ی کارشناسی تاریخ، با دو گرایش دبیری و آزاد پیش‌بینی شده بود. در فرازی از دیباچه‌ی این برنامه آمده است:

«آنچه ضرورت مطالعه و آموزش تاریخ را در کشور ما ایجاد می‌کند، مطالعات و پژوهش‌های تازه و بازشناسی ارزش‌های مادی و معنوی این سرزمین از کهن‌ترین دوران تا به امروز و با الهام از انقلاب اسلامی و جهان‌بینی نوینی است که از این انقلاب سرچشمه گرفته است. تاریخ باید رسالت خود را در تغییرات زیربنایی و اساسی بر پایه‌ی مطالعه‌ی میراث‌های نیکوی ایرانی و اسلامی و به خصوص در دوران اسلامی تاریخ ایران و نیز جهان انجام دهد...»^۱

بدین‌سان، جهت‌گیری اصلی این برنامه، به سمت تاریخ اسلام و ایران اسلامی بود. درس‌ها به طور کل، به چهار حوزه تقسیم شد: درس‌های عمومی (همگانی) ۳۹ واحد؛ درس‌های پایه، ۲۵ واحد اجباری؛ درس‌های اصلی، ۶۷ واحد؛ درس‌های تخصصی، ۳۰ واحد. در مجموع، این برنامه به ۱۶۱ واحد می‌رسید. برای دوره‌ی دبیری نیز همین تعداد واحد تعیین شد، اما به جای درس‌های پایه، دروس تربیتی و تربیت دبیر در نظر گرفته شد.

در این برنامه نیز همانند برنامه‌ی آموزشی پیشین، دانشجویان تاریخ می‌توانستند با راهنمایی گروه تاریخ، ۳۰ واحد از درس‌های تخصصی، یا همان درس‌های اختیاری که در این برنامه، تخصصی خوانده می‌شد، را از رشته‌های جامعه‌شناسی، جغرافیا، باستان‌شناسی، علوم سیاسی و ادبیات انتخاب کنند.^۲

۱. ستاد انقلاب فرهنگی ۱۳۶۳. برنامه‌ی آموزشی دوره‌ی کارشناسی تاریخ مصوب ستاد انقلاب فرهنگی،

تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ص ۳.

۲. همان، ص ۱۰.

در این برنامه، درس‌های پایه، عبارت بود از: تاریخ تحول عقاید سیاسی؛ تاریخ عقاید اقتصادی؛ مبانی جامعه‌شناسی؛ روش تحقیق در تاریخ؛ قرائت متون تاریخی به زبان‌های فارسی، عربی و خارجه؛ جغرافیای تاریخی؛ مبانی تاریخ اجتماعی ایران؛ فلسفه و تاریخچه‌ی انقلاب اسلامی. البته درس «فلسفه‌ی تاریخ» از بخش درس‌های پایه، به حوزه‌ی دروس اصلی انتقال یافت که هیچ‌سختی موضوعی و محتوایی با آنها نداشت. درس‌های اصلی، شامل یک دوره‌ی تاریخ ایران، تاریخ اروپا، تاریخ اسلام تا سقوط عباسیان بود. درس‌های تاریخ اروپا، بر اساس منطق غربی تحول تاریخ، و تاریخ ایران بر مبنای سلسله‌ای و تاریخ اسلام با محوریت تاریخ تشیع، تنظیم شده بود.

از مشخصه‌های این برنامه، تأکید بر میراث شیعی (اعم از تاریخ تشیع، زندگانی ائمه‌ی اطهار (ع)، نهضت کربلا، تشیع در ایران، قیام‌های شیعی و توجه بیشتر به تاریخ صفویه)؛ و نیز توجه به نهضت‌ها، جنبش‌ها و قیام‌ها؛ و تأکید بر دین و روحانیت و بزرگان تشیع بود. افزون بر این، تداخل و همپوشانی‌های فراوانی در بسیاری واحدهای درسی، به ویژه در قرون اولیه اسلام، دیده می‌شد که استادان را ناگزیر می‌ساخت بسیاری از مسائل مشترک این درس‌ها را در واحدهای مختلف تکرار کنند. که پدیده‌ای خسته‌کننده و کسالت‌آور بود، اما به نظر می‌رسد ماهیت و محتوای آن، چنین وضعی را ایجاب می‌کرد. برای نمونه، درس‌هایی چون: تاریخ اموی و عباسیان، نهضت‌های دو قرن اول هجری، تاریخ تشیع در ایران، تاریخ ایران در دوران حکومت‌های متقارن و مانند آن.

در مجموع، به تعبیر آقاجری، جوهره‌ی این تجدید نظر در برنامه‌ی آموزشی تاریخ، عمدتاً متأثر از رویکرد دینی و سیاسی انقلاب اسلامی بود. این تغییر در قیاس با برنامه‌ی قبلی، بیشتر صوری بود تا ساختاری، زیربنایی و مضمونی؛ زیرا اهل تاریخ در آن زمان توان معرفت‌شناسانه برای تحول بنیادی نداشتند. بدین‌سان، این رویه صرفاً تغییر عناوین شماری از درس‌ها بود بی‌آنکه مضمون، دیدگاه‌ها و ساختار علمی این رشته، دستخوش تحول شود. به دیگر سخن، جوهره‌ی برنامه و مبانی آن، نسبت به گذشته متحول نشد و هیچ روزنه‌ی تازه‌ای به روی پویندگان تاریخ گشوده نشد.^۱

۱. «تاریخ اوضاع کنونی و راهبردها درباره‌ی وضعیت علم تاریخ در ایران: میزگرد با حضور: دکتر هاشم آقاجری، دکتر محمدجواد یوسفیان، دکتر الهیار خلعتبری، دکتر علی‌اصغر مصدق رشتی»، *مجله‌ی دانشگاه انقلاب*، شماره‌ی ۱۱۲، پائیز ۱۳۷۸، صص ۲۷-۲۸.

ب) برنامه‌ی دوم

دومین برنامه (برنامه جاری)، پانزده سال پس از اجرای برنامه‌ی پیشین، در کمیته‌ای مرکب از نمایندگان گروه تاریخ، طی نشست‌های مفصل و بررسی‌های گسترده‌تر تدوین شد. در این برنامه نیز دو گرایش آزاد و دبیری پیش‌بینی شده بود. دانشجویان کارشناسی آزاد، با گذراندن ۱۳۵ واحد و دبیری با ۱۳۴ واحد، مرکب از درس‌های عمومی ۱۶ واحد؛ درس‌های پایه، ۲۸ واحد؛ درس‌های اجباری ۶۸ واحد؛ درس‌های اختیاری ۲۳ واحد؛ و درس‌های تربیت دبیر ۲۴ واحد - که صرفاً دانشجویان دبیری به جای درس‌های پایه می‌گذراندند - فارغ‌التحصیل می‌شدند.

از نقاط قوت این برنامه، تفکیک درس‌ها به چهار حوزه‌ی مشخص بود: درس‌های پایه که عمدتاً جهت‌گیری نظری داشت، نشانگر دغدغه‌های تازه‌ی برنامه‌ریزان آموزشی در توجه بیشتر به مباحث فلسفه‌ی علم تاریخ و روش‌شناسی تاریخی از جمله: کلیات و مبانی علم تاریخ، گاه‌شماری و تقویم، تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان، و نیز مطالعات بین‌رشته‌ای از جمله جامعه‌شناسی، علم سیاست، جغرافیا و اندیشه‌ی سیاسی بود.

در مجموع، دانشجویان، یک دوره تاریخ ایران، اسلام و اروپا را فرا می‌گرفتند. تاریخ ایران، همچون برنامه‌ی پیشین، بر بنیاد سلسله‌ها تدوین، و کوشش شده بود هیچ سلسله‌ای از قلم نیفتد. برای آنکه درس‌ها صرفاً در تاریخ سیاسی خلاصه نشود، در آغاز هر درس، عبارت «تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران» گنجانده شده بود و در سرفصل‌ها به همه‌ی مسائل مهم و اثرگذار اشاره رفته بود. اما می‌دانیم و به تجربه دریافته‌ایم که سازماندهی درس‌ها، بر بنیاد سلسله‌ای - با وجود همه‌ی دقت و ظرافتی که در تدوین آنها به کار رفته - کافی است تا مدرسان این درس‌ها را دوباره به وادی تکرار تاریخ سیاسی به سیاق گذشته بکشاند و از ورود به مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مانع آید. بدیهی است راه‌گریز از این چرخه‌ی تکراری، تدوین درس‌ها بر پایه‌ی موضوعی و معرفتی است.

در حوزه‌ی اسلام، یک دوره‌ی کامل تاریخ اسلام با محوریت تشیع در نظر بود. همین تأکید بر تاریخ تشیع، در چهار واحد مجزا، منشأ پاره‌ای از تکرارها و تداخل‌ها با مقاطعی از تاریخ اسلام و ایران شد. یکی از ضعف‌های این برنامه، تفکیک کامل تاریخ ایران از اسلام است؛ زیرا درس‌هایی که با این‌انگاره تدوین شده، به نحو

اجتناب‌ناپذیری، تداخل موضوعی دارد و این، همان ضعفی است که در برنامه‌ی پیشین، بسیار پر رنگ‌تر بود.

درس‌های تاریخ اروپا، از همان اسلوب دوره‌بندی تاریخ اروپا پیروی می‌کرد که تقریباً از هنگام تدوین نخستین برنامه‌ی آموزشی تاریخ، با اندکی تغییر بر جای مانده بود. از برجستگی‌ها و نقاط قوت این برنامه، گنجاندن انبوهی از درس‌ها و سرفصل‌های مهم در بخش درس‌های اختیاری بود که شاید اجباری شدن برخی از آنها، می‌توانست پاره‌ای از مشکلات موجود دانش‌آموختگان این رشته را مرتفع سازد. اما متأسفانه تنگنای آموزشی، به ویژه نبود متخصص، باعث شده است که در این باره بسیار سلیقه‌ای عمل شود، و بسیاری درس‌های مهم ارائه نشود که در بخش راهکارها به آن خواهیم پرداخت.

کارآمدی دانش‌آموختگان تاریخ، پس از اجرای برنامه‌ی دوم

در کشورهای توسعه‌یافته، دانشجویان از رهگذر آموزش و پژوهش، برای ورود به عرصه‌ی اشتغال مهارت‌های ذهنی و عملی کسب می‌کنند. هدف مشترک آموزش عالی، تربیت مدیران و متصدیان تعلیم‌یافته (نیروی کار متخصص) و توسعه و انتقال دانش‌ها برای پیشرفت علوم و فنون و سرانجام تربیت پژوهشگرانی است که بتوانند به تحقیقات بنیادین و کاربردی دست یازند و موجبات بالندگی اقتصادی، صنعتی و فرهنگی کشور را فراهم آورند.^۱

اگر تربیت دانش‌آموختگانی فاقد تخصص و کارایی را از نشانه‌های ضعف یک برنامه‌ی آموزشی بدانیم، به نظر می‌رسد این همان نقصانی است که گروه‌های آموزشی تاریخ، از آغاز تا کنون با آن دست به گریبان بوده‌اند. هرچند برنامه‌ی دوم، مهم‌ترین و از جهاتی غنی‌ترین برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ تا امروز است که با اجرای آن نیز دانش‌آموختگانی کارآمد و متناسب با نیازهای حرفه‌ای تربیت نشدند. اگر در دهه‌های گذشته این مشکل به دلیل کم‌شماری دانش‌آموختگان آن، نمود آشکاری نداشت و دانش‌آموختگان می‌توانستند سرانجام، حرفه‌ای مرتبط یا غیرمرتبط با دانش خود بیابند، اکنون به سبب فزونی تعداد آنان، به یک معضل جدی بدل گشته است.

۱. احمد آقازاده ۱۳۸۶. آموزش و پرورش تطبیقی، تهران: سمت، صص ۱۹۴ و ۳۲۹.

براساس برنامه‌ی وزارت علوم، «فارغ التحصیلان دوره‌ی کارشناسی تاریخ، توانایی آن را خواهند یافت که در سازمان‌های دولتی و غیردولتی، از قبیل وزارت آموزش و پرورش، وزارت امور خارجه، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، وزارت ارشاد اسلامی، سازمان موزه‌ها، مرکز اسناد ملی، رادیو و تلویزیون، نگهداری آرشیوهای دولتی در همه‌ی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی، روزنامه‌ها و مجلات و مراکز طبع و نشر کتاب و مانند آن، انجام مسائل تحقیقی تاریخ در حد بین‌المللی، تدریس تاریخ در دبیرستان‌ها، آمادگی برای تکمیل تحصیلات در دوره‌ی فوق لیسانس و دکتری تاریخ، برای استخدام در دانشگاه‌ها جهت تحقیق و تدریس و نظایر آن، به خدمت بپردازند».^۱

به تعبیر مرادی، اکنون این سؤال اصلی مطرح است که از دانش‌آموختگان تاریخ، در کجا استفاده می‌شود و آنان چه قابلیت‌هایی دارند؟ آیا آنها می‌توانند با توجه به نوع و شیوه‌ی آموزشی‌شان، نیازهای وزارتخانه‌ها و مراکز مزبور را برآورند؟^۲

اگر بپذیریم که تأمین نیروی متخصص مراکز یادشده به عهده‌ی گروه‌های تاریخ است، باید اذعان کنیم که برنامه‌های درسی تاریخ، در این زمینه بسیار ضعیف و دور از ضرورت‌های واقعی جامعه تدوین شده است؛^۳ یعنی تناسب چندانی با نوع آموزش‌ها و واحدهای درسی آنان ندارد. در واقع به استثنای وزارت آموزش و پرورش، باید برای حوزه‌های دیگر چاره‌اندیشی کرد.

واقعیت این است که برنامه‌ها و شیوه‌های موجود، به دلیل نبود واحدهای درسی مورد نیاز برای شناخت جهان معاصر، نمی‌تواند کارشناسان و متخصصان کارآمدی برای وزارت خارجه یا وزارت ارشاد تربیت کند. در همان حال، با وجود گسترش مراکز آرشیوی و اسنادی و توسعه‌ی مراکز بایگانی، نمی‌توان از این برنامه انتظار پرورش متخصص داشت. گذشته از این، عرضه‌ی درس‌ها به شیوه‌ی ناکارآمد گذشته، از منطبق نبودن آن با علم تاریخ و پیشرفت‌های آن در جهان امروز حکایت می‌کند. اصالت دادن به خاندان‌های حاکم و دسته‌بندی تاریخ بر پایه‌ی پیدایش و زوال سلسله‌ها و با محوریت

۱. شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی ۱۳۷۵. برنامه‌ی آموزشی دوره‌ی کارشناسی تاریخ، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ص ۴.

۲. مسعود مرادی ۱۳۷۸. آموزش تاریخ در دانشگاه‌ها، مجله‌ی دانشگاه انقلاب، شماره‌ی ۱۱۲، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۶۳.

شاه، به عنوان کانون دگرگونی‌های تاریخی، از ویژگی‌های برنامه‌های درسی تاریخ در دوره‌ی پیش از انقلاب است که این سنت تا حدی تا امروز تداوم یافته است.

لزوم نوسازی برنامه‌ی آموزشی برای توانمندسازی حرفه‌ای دانش‌آموختگان تاریخ، متناسب با نیازها و انتظارات

به نظر می‌رسد، مهم‌ترین و عملی‌ترین راه برون‌رفت از وضع موجود، بازنگری مستمر در برنامه‌های درسی برای پاسخ‌گویی به ضروریات جدید است. در واقع، می‌توان با طرح درس‌هایی در پیوند با اسناد و مدارک آرشیوی از جمله سندخوانی، شیوه‌های بایگانی، تدوین و تنظیم اسناد و نیز پژوهش‌های سندی، امکان فعالیت دانش‌آموختگان تاریخ را در این مراکز فراهم آورد. همچنین می‌توان با آموزش تاریخ شفاهی و روش‌های گردآوری داده‌ها در این رشته، و آموزش فنون و شیوه‌های متنوع مصاحبه، میدان وسیعی برای اشتغال و فعالیت علمی دانش‌آموختگان تاریخ به دست داد. وقوع همه روزه‌ی پدیده‌های جوی و طبیعی، همچون: سیل، زلزله، طوفان، رانش زمین، خشکسالی و... و نیز مطالعه‌ی عرصه‌های مختلف تاریخ اجتماعی اقشار مختلف ملت ایران و همچنین رخدادهای سیاسی کشور در گفت‌وگو با سیاستمداران و دیگر نقش‌آفرینان تاریخ، به ویژه در حوزه‌ی رخدادهای نزدیکی چون انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و...، خاطره‌نگاری و سایر روش‌های میدانی و مانند آن نیز، افق تازه‌ای به روی دانش‌آموختگان تاریخ گشود و امیدهای تازه‌ای برانگیخت و انبوهی از منابع اصلی را برای مطالعات تاریخی، سیاسی و اجتماعی آینده فراهم ساخت. وضع امروز ایران و اقبالی که محافل مختلف رسمی و غیررسمی به این فن نشان داده و می‌دهند، گویای ظرفیت بالای این حوزه است که جمعی از علاقه‌مندان رشته‌های دیگر را که عمدتاً فاقد پیشینه‌ی دانش‌آموختگی در رشته‌ی تاریخ هستند، به این وادی کشانده و تا امروز اهل تاریخ از آن استفاده نکرده‌اند.

می‌توان با گنجاندن واحدهایی، درباره‌ی تاریخ ادبیات و آشنایی با متون ادبی و ویرایش و تصحیح متون تاریخی، امکان فعالیت آنان را در مطبوعات، کتابخانه‌ها و مراکز آرشیوی فراهم کرد. با گنجاندن واحدهایی در حوزه‌ی فرهنگ و هنر، جغرافیای تاریخی با هدف آشنایی با جاذبه‌های توریستی و تاریخی، و درس‌هایی در حوزه‌ی روابط خارجی، دیپلماسی و تاریخ غرب و ملت‌های دیگر، امکان فعالیت دانش‌آموختگان تاریخ را در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مراکز گردشگری و وزارت امور خارجه رقم زد.

حتی می‌توان برای دوره‌ی کارشناسی، گرایش‌های تخصصی ایجاد کرد تا متناسب با نیاز سازمان‌ها و نهادها، نیرو تربیت کنند، یا رشته‌ها و گرایش‌هایی با محوریت بازار کار و شاخه‌هایی پژوهش محور با هدف تربیت پژوهشگر تعریف کرد و دانش‌آموختگان تاریخ را از وضع موجود آموزش‌های حافظه‌محور و مبتنی بر داده‌های شفاهی صرف، رهایی بخشید. افزون بر دگرگونی‌های پیش‌گفته، هنوز در پاره‌ای درس‌های اختیاری برنامه‌ی فعلی (برنامه‌ی دوم پس از انقلاب) - که جمعاً حدود ۹۸ واحد (معادل ۴۹ درس دو واحدی) را تشکیل می‌دهد - ظرفیت بسیاری برای جبران بخشی از کاستی‌های برنامه‌ی آموزشی تاریخ وجود دارد. اما تحقق این امر، مستلزم آن است که برخی از این درس‌ها، به دلیل ماهیت و اهمیت آنها در ردیف درس‌های اجباری قرار گیرد تا بر دامنه‌ی دانش و افق دید دانش‌آموختگان تاریخ افزوده شود که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

تاریخ ملل قدیم شرق، تاریخ قاره‌ی آمریکا؛ تاریخ آفریقا، تاریخ روسیه، تاریخ چین و ژاپن، تاریخ استعمار، رشد سرمایه‌داری در غرب و گسترش امپریالیسم، تاریخ شبه‌قاره‌ی هند، تاریخ هنر و معماری اسلامی، نهضت‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی و... که تا حدی به دانشجویان، توان همکاری با وزارت امور خارجه و رایزنی فرهنگی می‌دهد.

جامعه‌شناسی تاریخی، اقتصاد سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی، تاریخ اندیشه‌ها و مکاتب سیاسی در غرب، قوم‌شناسی و مردم‌شناسی تاریخی ایران، تاریخ اجتماعی هنر و ادبیات (جامعه‌شناسی هنر و ادبیات) که به نوعی آموزش تاریخ را در پیوند با علوم دیگر قرار می‌دهد و بر بینش و فهم تاریخ دانشجویان اثر مستقیم می‌نهد.

اجباری کردن درس‌هایی چون: ریشه‌های تاریخی توسعه‌نیافتگی، مبانی حکومت و ساخت قدرت در تاریخ ایران، عرفان و تصوف، تاریخ محلی که سبب می‌شود تا ضمن فاصله‌گرفتن از تاریخ سیاسی صرف، لایه‌های عمیق‌تر و شاید کاربردی‌تری از تاریخ ایران آموزش داده شود؛ و با گسترش پژوهش در این حوزه‌ها می‌توان راه‌هایی برای برون‌رفت از مسائل فراروی کشور یافت، یا دست کم آنها را مورد تأمل و گفت‌وگوی علمی قرار داد.

لزوم بازنگری در برنامه‌ها و گرایش‌های کارشناسی ارشد

تغییر برنامه‌های آموزشی دوره‌های کارشناسی ارشد که در گام نخست، با ایجاد چهار گرایش همراه شد، چندان، ساختاری و قابل ملاحظه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مبنای این

تغییر، همان تقسیم‌بندی‌ها و نگرش‌های سنتی مبتنی بر زمان و مکان است، نه موضوعی و معرفتی. حتی گرایش‌هایی که طی سال‌های بعد شکل گرفت، از همین نگاه اثر می‌پذیرفت؛ مانند: مطالعات قفقاز، خلیج فارس، آسیای میانه که عمدتاً با منشأ جغرافیایی تنظیم شده است. حال آنکه امروز به پیدایش دست کم چند رشته‌ی جدید با مبانی معرفتی و موضوعی جدید نیازمندیم که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

- تاریخ اجتماعی ایران با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی؛

- تاریخ اندیشه‌ی سیاسی؛

- معرفت‌شناسی تاریخی (فلسفه‌ی تاریخ با تأکید بر فلسفه‌ی علم تاریخ)؛

- پژوهشگری و نقد تاریخی؛

- اسناد و مدارک آرشیوی؛

- جغرافیای تاریخی با رویکرد گردشگری و توریسم؛

- تاریخ اقتصادی و توسعه‌نیافتگی؛

- تاریخ شفاهی.

لزوم تغییر جهت‌گیری برنامه‌های آموزشی

به تعبیر پائولو فریره، هر دوره‌ی تاریخی، با مجموعه‌ای از آرزوها، رویکردها و ارزش‌هایی همراه است که مضمون آن دوران را شکل می‌دهد و به جای خود، نشانگر مسئولیت‌هایی است که نظام آموزشی باید آن را بر دوش بکشد. هرگاه این مضمون‌ها نتواند با امور نوین و در حال پدید آمدن متناظر شود، دوره‌های جاری جای خود را به دوران‌های تازه خواهند داد. تنها با یک نگرش نقادانه‌ی پایدار است که انسان می‌تواند به جای نظاره‌گری صرف، فعالانه وارد عمل شود؛ با پویایی دوره‌های تاریخی سازگار شود و با روح زمان، همبسته گردد و کارکردهای عقلانی را جایگزین کارکردهای حسی و غریزی کند.^۱

در مجموع با توجه به آنچه گفته شد، امروز به یک خانه‌تکانی اساسی با یک تغییر نگاه روشی، موضوعی و معرفتی نیاز داریم؛ این همان تغییری است که نسل بازمانده‌ی پیشین،

۱. پائولو فریره ۱۳۶۸. آموزش شناخت انتقادی، ترجمه‌ی منصوره (شیوا) کاویانی، تهران: آگاه، صص

در برابر آن مقاومت می‌کرد و با توجه به نفوذ سنتی خود، مانع از انجام این تغییرات می‌شد. از سوی دیگر، نسل نواندیش، هنوز آن اعتماد به نفس لازم را نیافته است که این تغییرات را رهبری کند، و با قدرت به دفاع عقلانی و توجیه منطقی آن همت گمارد؛ زیرا بیم آن دارد که مبادا استادان تاریخ در تدریس آنها دچار مشکل منبع شوند.

از آنجا که تغییر ناگهانی و ساختارشکنانه، نه مطلوب است نه ممکن، باید به تغییرات تدریجی، اما مستمر تن داد تا نگاه به علم تاریخ و جایگاه آن در نقشه‌ی علمی و فرایند توسعه‌ی کشور در همه‌ی سطوح، (هم در میان دانش‌آموختگان این رشته، هم در متن جامعه، هم از نگاه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان)، دستخوش دگرگونی گردد و شأن مناسب و شایسته‌ی این رشته‌ی به عنوان منبع شناخت و هویت‌یابی بازشناسی شود و به مثابه‌ی علمی اثرآفرین، مورد توجه قرار گیرد. قطعاً دستیابی به این هدف، با این ساختار و برنامه‌ی آموزشی، امکان‌پذیر نیست.

البته تغییر برنامه، مستلزم پیش‌نیازهایی چون وجود مجله‌های تخصصی با رویکرد نظری و معرفت‌شناختی و نیز نقادی تاریخی؛ ایجاد فضای گفت‌وگو و تبادل نظر منظم و مستمر؛ نشست‌های علمی منظم و ایجاد گفتمان علمی و انتقادی؛ پیوند مستمر با نهادهای پژوهشی و دانشگاه‌های خارج از کشور و ترجمه‌ی آثار روش‌شناختی و متن‌های اصلی فیلسوفان علم تاریخ و نیز آثار برجسته‌ی مکاتب تاریخ‌نگاری مهم دنیاست.

بدین‌سان، برای برون‌رفت از وضع مبهم و ناهنجار موجود، تغییر جهت‌گیری برنامه‌های آموزشی تاریخ، گریزناپذیر است. در این بازنگری، باید اهدافی چون: افزایش شناخت و دانش تاریخی دانشجویان، کاربردی شدن آموزش‌ها، پژوهش‌محوری و پیوند نزدیک و گسترده با مراکز تحقیقی و نیز مؤسسات اسنادی و آرشیوی، توسعه‌ی گرایش‌های جدید، رویکرد فعالانه‌تر به مباحث نظری و معرفت‌شناسی تاریخی و همچنین عنایت به مطالعات بین‌رشته‌ای مورد توجه قرار گیرد.

در عمل نیز شایسته است به جای تأکید بر تاریخ سیاسی و سلسله‌ای موجود، تاریخ ایران از چند زاویه‌ی متقاطع بررسی شود. در این باره، پیشنهاد می‌شود، تاریخ سیاسی به حداقل ممکن محدود گردد. مثلاً دوره‌ی باستان، در دو سه مقطع و ایران پس از اسلام نیز در چند مقطع مشخص - و طی واحدهای خاص - دسته‌بندی و عرضه شود. برای نمونه، ایران پس از اسلام را به دوره‌هایی، همچون: از اسلام تا مغول، از مغول تا صفویه، از صفویه تا قاجاریه، قاجار و مشروطه، از کودتای ۱۲۹۹ تا انقلاب اسلامی

تقسیم کنیم. با این اقدام، فضا و فرصت بیشتری برای پرداختن به مباحث بین‌رشته‌ای و رهیافت‌های فکری و فرهنگی و رویکردهای اقتصادی - اجتماعی پدید خواهد آمد. برای این منظور، می‌توان یک دوره‌ی تاریخ ادبیات ایران؛ جغرافیای تاریخی ایران با روش کاربردی؛ تاریخ تحول اجتماعی - اقتصادی ایران با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی؛ تاریخ اندیشه‌ی سیاسی و تحول ساخت قدرت سیاسی؛ درس‌های تاریخ عمومی جهان یا کشورهای مهم دنیا؛ روش‌شناسی و معرفت‌شناسی تاریخی؛ سندشناسی، فن آرشیو و شیوه‌ی تدوین اسناد؛ روش‌های متنوع تحقیق تاریخی و آشنایی عملی با مکتب‌های تاریخ‌نگاری؛ تاریخ شفاهی و هر چیز دیگری که به افزایش مهارت و توان شناختی و قابلیت دانشجویان این رشته کمک کند، افزود.

نوسازی شیوه‌ی تدریس، و گذر از شیوه‌ی «بانکی» به شیوه‌ی «مسئله‌محور»

همگام با نوسازی مستمر برنامه‌های آموزشی، تحول کیفی در شیوه‌های تدریس، الزامی است تا اثرگذاری این برنامه‌ها دوچندان شود. در این راه، استفاده از تجربه‌های استادان موفق و برجسته، بهره‌گیری از کارآمدترین و پیشرفته‌ترین الگوهای تدریس در سطح جهانی، برگزاری کارگاه‌های آموزشی روش تدریس و مشارکت دادن بیشتر دانشجویان در امر تعلیم و تربیت، ضروری است.

متأسفانه شیوه‌ی تعلیم و تربیت در نظام آموزشی امروز، بر الگویی استوار است که پائلو فریره آن را «روش بانکی»^۱ خوانده است. این روش، بر آموزش نقلی و حفظ کردن ماشینواره‌ی محتوا و مطالب درسی متکی است. در این روش، دانشجویان و دانش‌آموزان، به مثابه‌ی مخزن‌هایی تصور می‌شوند که باید به دست استادان پر شوند و هر کس این مخزن‌ها را بهتر پر کند، معلم بهتری است، و هر ظرفی که بیشتر پر شود شاگرد بهتری است؛ زیرا مبنای این روش، همچون بانکداری بر امانت‌سپاری استوار است. معلم امانت‌سپار و شاگرد امانت‌دار است و میدان عمل دانشجو منحصر به دریافت امانت‌ها و تنظیم پرونده‌ها و ذخیره‌ی آنها در بایگانی مطالب است.^۲

1. Banking Concept

۲. پائولو فریره ۱۳۵۸. آموزش ستم‌پایگان، ترجمه‌ی احمد بی رشک و سیف الله داد، تهران: خوارزمی، صص ۵۸-۵۹.

در این روش، فرض بر آن است که معرفت، هدیه‌ای از سوی آموزگار به کسانی است که هیچ نمی‌دانند و در حقیقت، نادان مطلقند؛ نوعی تضاد مابین استاد و دانشجو به چشم می‌خورد؛ معلم به جای شاگرد فکر می‌کند و سخن می‌گوید، و شاگرد تنها گوش می‌سپارد. در این روش، آدمی به موجودی مطیع، سازگار و اداره‌شدنی و ذخیره‌کننده‌ی منفعل داده‌ها تبدیل می‌شود و کمتر به آگاهی‌های نقادانه دست می‌یابد؛ و در واقع، به صورت موجودی بی‌اراده و ماشینی درمی‌آید که قدرت خلاقانه‌اش نابود شده است. در شیوه‌ی بانکی، انسان، موجودی آگاه نیست، بلکه به مالک آگاهی تبدیل می‌شود. برای رهایی از این وضع، باید مبنا و ماهیت نظام و برنامه‌های آموزشی را تغییر داد و به جای الگوی بانکی، از روش «مسئله‌محور»^۱ بهره جست.^۲

روش مسئله‌محور - که فریره آن را آموزش رهایی‌بخش خوانده - بر تربیت انسان‌های خودآگاه متکی است و در آن، عمل شناسایی نه بر انتقال داده‌ها، بلکه بر تعامل استوار است؛ یعنی موضوع مورد شناسایی به عنوان یک میانجی بین شاگرد و استاد در نظر گرفته می‌شود تا آنان بتوانند برای درک موضوع، وارد همکاری و عمل شوند. این روش، می‌کوشد با شکستن الگوهای عمودی تربیت بانکی، وظیفه‌ی خود را با تمرین آزادی و گفت‌و شنود متقابل ایفا کند. در این روش، هدف، حفظ مطالب نیست و موضوعات مورد شناسایی، در انحصار مطلق استاد قرار ندارد. کار او، طرح مسئله و در میان نهادن اندیشه‌های خود با آنان و نوسازی آن در تعامل با شاگردان است تا معرفت سطحی به معرفتی عمقی بدل گردد و شاگردان به مداخله‌ی نقادانه در واقعیت‌های مورد مطالعه برانگیخته شوند تا اندیشه و عمل، شکل قطعی خود را بیابند. روش بانکی، با افسانه‌ای کردن واقعیت، می‌کوشد برخی حقایق و راه‌های زیست آدمی را مخفی نگاه دارد. اما روش مسئله‌محور بر افسون‌زدایی متکی است و شاگردان را نقاد و متفکر بار می‌آورد. این در حالی است که روش بانکی، آدمی را در نظر و عمل، بی‌تحرک و منجمد می‌سازد و از آگاه نمودن انسان، ناتوان است. روش مسئله‌محور، انقلابی و امیدبخش و پیامبرانه است و با ماهیت تاریخی آدمی، سازگاری دارد و او را موجودی متعالی و متحول می‌شناسد، در حالی که روش بانکی، بر اندیشه‌ی مقدر و محتوم تأکید دارد.^۳

1. Problem Posing.

۲. آموزش ستم‌یادگان، صص ۶۰-۶۶.

۳. همان، صص ۷۱-۷۹.

در شیوه‌ی تدریس، باید انواع روش‌ها را به اقتضای درس و نوع مخاطبان به کار بست؛ مانند روش‌های تاریخی سقراطی - مکتبی؛ توضیحی، سخنرانی، اکتشافی، حل مسئله، بحث و گفت‌وگو، پرسش و پاسخ و... که هر یک کارایی خاص خود را دارد و حتی می‌توان در یک کلاس درس نیز از روش‌های متنوع بهره جست.^۱ در پرتو این روش‌ها، امکان نقدپذیری، توانایی اظهار نظر در جمع، انتقادگری، تعامل و مشارکت، ذخیره‌سازی و اصلاح مجدد اطلاعات و... فراهم می‌آید.

علاوه بر این، به تعبیر یکی از استادان، در تدریس تاریخ، توجه به فضا و بستر تاریخی بروز رخدادها و تحولات نیز ضروری است. به این معنا که مورخ و مدرس تاریخ، باید روح و فضای کلی حاکم بر زمان بروز پدیده‌های تاریخی را به صورت علمی و عمیق درک کند.^۲ این، از آن روست که بر هر دوره‌ی تاریخی، رشته‌های حقایق کلی و گریزناپذیر حاکم است که بدون دریافت آنها نمی‌توان تحلیل درستی از آن دوران ارائه کرد. این روح کلی، مستلزم فهم وضع سیاسی، مذهبی، اقتصادی و بین‌المللی دوره‌ی مزبور است که در واقع، مجموعه‌ی شرایط درونی و بیرونی و نیز زمانی و مکانی رخدادها را شامل می‌شود.

نتیجه‌گیری

تردید نیست که نظام تعلیم و تربیت هر جامعه‌ای، به همان اندازه که مخلوق آن کشور است، در ایجاد شرایط جدید و نیز نوسازی و دگرگونی نهادهای کهن آن جامعه مؤثر است. نظام آموزشی ما نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای بهبود شرایط زیستی و معرفتی ایرانیان، به نوسازی و اصلاح مستمر نیاز دارد. صرف نظر از مدرک‌گرایی که به مثابه‌ی یک آفت، نظام آموزشی ما را از افزایش عمق معرفت علمی باز می‌دارد، هم ماهیت و مبانی برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ و هم جهت‌گیری و خط مشی آن، نیازمند بازنگری است تا با گذر از شیوه‌های الگوی آموزش بانکی به شیوه‌های

۱. گل‌افروز شهری، هادی و مرتضی خاقانی‌زاده ۱۳۸۸. «آشنایی با روش تدریس سخنرانی»، مجله‌ی راهبردهای آموزش، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۴، صص ۱۶۵-۱۶۶.

۲. علی بیگدلی ۱۳۷۸. «شیوه‌ی تدریس تاریخ و مشکلات این رشته‌ی در دانشگاه»، مجله‌ی دانشگاه انقلاب، شماره‌ی ۱۱۲، ص ۶۵.

مسئله محور و تولید معرفت گام بردارد و هم بتواند با افزایش مهارت‌های ذهنی و عملی دانش‌آموختگان آن، آنها را برای ورود به دنیای کسب و کار، آماده سازد و با تربیت مدیران و متصدیان تعلیم یافته و متخصص، به فرایند توسعه‌ی کشور و گسترش دامنه‌ی دانش، مدد رساند، یا به تربیت پژوهشگرانی منجر شود که بتوانند به تحقیقات بنیادین و کاربردی دست یازند و موجبات بالندگی اقتصادی، صنعتی و فرهنگی کشور را فراهم آورند.

منابع

- آقازاده، احمد ۱۳۸۶. *آموزش و پرورش تطبیقی*، تهران: سمت.
- بیگدلی، علی ۱۳۷۸. «شیوه‌ی تدریس تاریخ و مشکلات این رشته‌ی در دانشگاه»، *مجله‌ی دانشگاه انقلاب*، شماره‌ی ۱۱۲، پائیز ۷۸.
- «تاریخ اوضاع کنونی و راهبردها درباره‌ی وضعیت علم تاریخ در ایران: میزگرد با حضور: دکتر هاشم آقاجری، دکتر محمدجواد یوسفیان، دکتر الهیار خلعتبری، دکتر علی اصغر مصلح رشتی»، *مجله‌ی دانشگاه انقلاب*، شماره‌ی ۱۱۲، پائیز ۱۳۷۸.
- شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی ۱۳۷۵. *برنامه‌ی آموزشی دوره‌ی کارشناسی تاریخ*، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ستاد انقلاب فرهنگی ۱۳۶۳. *برنامه‌ی آموزشی دوره‌ی کارشناسی تاریخ مصوب ستاد انقلاب فرهنگی*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- صفت گل، منصور ۱۳۸۷. *گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران (تاریخچه، مقاطع تحصیلی و گرایش‌های تخصصی)*، تهران: دانشگاه تهران.
- فریره، پائولو ۱۳۳۸. *آموزش شناخت اقتصادی*، ترجمه‌ی منصوره (شیوا) کاویانی، تهران: آگاه.
- فریره، پائولو ۱۳۵۸. *آموزش ستمدیدگان*، ترجمه‌ی احمد بی رشک و سیف‌الله داد، تهران: خوارزمی.
- گل‌افروز شهری، هادی و مرتضی خاقانی‌زاده ۱۳۸۸. «آشنایی با روش تدریس سخنرانی»، *مجله‌ی راهبردهای آموزش*، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۴.
- مرادی، مسعود ۱۳۷۸. «آموزش تاریخ در دانشگاه‌ها»، *مجله‌ی دانشگاه انقلاب*، شماره‌ی ۱۱۲، پائیز ۱۳۷۸.